



مشاوره بر وی، وقت زیاد دارید برای طلاق گرفتن، همسر تو باید ذهنیت خودش را تغییر بدهد که این کار با مشاوره مؤثر خواهد بود. اگر نتیجه نگر فیند آن وقت حکم طلاق را صادر می‌کنم.

نظر یک کارشناس حقوق

دربارین پرونده مشاهده می‌کنید که سمانه به جای پیدا کردن راه درست برای حل مشکلات زندگی مشترکش، دست به دامن خرافه پرستی و حرف‌های فالگیر و رمال شده است. سمانه باید بداند که در زندگی فقط به خدا توکل و اعتماد کند نه به کسی که دروغ می‌گوید و از این

طلاق به خاطر خرافاتی بودن نوعروس

پیش این فالگیر و آن رمال رفته همه آنها را می‌شناسد. از همه بدتر، او غیر از آنکه پول گزافی به جیب این افراد می‌ریزد همه این موارد را برای خانواده من و خانواده خودش هم تعریف می‌کند. شنیدم که بعضی‌ها از او به نام سمانه جادو گر اسم می‌برند این مسأله برای من که در زندگی ام جز اراده خدا عامل دیگری را کارساز نمی‌دانم، خیلی سخت است. حالا بعد از مدت‌ها از رفتارهایش خسته شدم و می‌خواهم او را طلاق بدهم تا آرامش داشته باشم.

قاضی که صحبت‌های فرهاد را با تمام جزئیات گوش کرده بود بعد از کمی تفکر رو به سمانه کرد و گفت دخترم همسرت درست می‌گویی؟ سمانه که تا آن لحظه هیچ حرفی نزده بود با لحنی حاکی از خجالت گفت: بله ولی من هدم فقط حفظ زندگی ام بود. آقای قاضی من اگر پیش فالگیر می‌روم به خاطر این است که زندگی ام بهتر بشود، وضع مالی شوهرم بهتر بشود، بیشتر دوست داشته باشم. تا الان هم خیلی اثر داشته و وضع مالی ما بهتر شده، نمی‌دانم نمی‌چرا فرهاد مخالف است.

در همین موقع فرهاد از جای خود بلند شد و با لحن تندی گفت: می‌بینید آقای قاضی این زن چه می‌گوید و با چه افتخاری این حرف‌ها را می‌زند؟ می‌دانم من از این کارها بدم می‌آید و باز هم ادامه می‌دهد. مطمئنم او خرافاتی و جن زده شده است. آخر یک دختر ۲۵ ساله باید دنبال این خرافات باشد؟

قاضی پس از چند دقیقه سکوت، گفت بهتر است دو ماه به کلاس‌های

اوایل طفره می‌رفت و جواب درستی نمی‌داد تا اینکه بالاخره مجبور شد و گفت وقتی در خانه است صداهای عجیبی می‌شنود می‌ترسد برای همین هم پیش یک فالگیر رفته تا کمکش کند. من ساده هم حرفش را باور کردم و کلی دلداری‌اش دادم که اینها توهم است و واقعیت ندارد. از سمانه خواستم که دیگر پیش این جور آدم‌ها نرود چون آنها کلاهبردار و دروغگو هستند، حتی با خانواده‌اش هم صحبت کردم که او را تنها نگذارند تا حالش بهتر شود اما فقط چند روز اوضاع عادی بود و این بار اتفاقی رخ داد که خیلی عصبانی شدم. یک روز در محل کارم بودم که از کلاتری به من زنگ زدند و گفتند همسرت را در خانه یک فالگیر کلاهبردار دستگیر کرده‌اند. حاج آقا باورنات نمی‌شود از شدت ترس و ناراحتی تا به کلاتری برسم به مرز سکنه رسیدم.

پس به آن خانه ریخته و همه را دستگیر کرده بود. وقتی خودم را رساندم همسر را کنار چند زن دیگر دیدم که گریه می‌کرد. پلیس به من گفت مدتی بوده که یک فالگیر کلاهبردار را که سابقه تعرض به زنان داشته و از مردم اخاذی می‌کرد زیر نظر داشته‌اند که از قضا روز حادثه، همسر من هم برای فالگیری به آنجا فرستاده بود که پلیس به آن خانه ریخته و همه را دستگیر کرده بود.

آقای قاضی خیلی خدا را شکر کردم که همسر قبل از اینکه اتفاق بدی برایش رخ دهد متوجه کلاهبرداری آن مرد شده بود.

فکر می‌کردم بعد از این حادثه، او دیگر سمت فالگیر و رمال نمی‌رود اما اشتباه می‌کردم چون همسر خرافاتی من دست بردار نبود. آنقدر

گروه حوادث - پسر جوان وقتی فهمید همسرش با مراجعه بی در پی به فالگیر و رمال زندگی مشترکشان را بر پایه خرافات بنا نهاده است درخواست طلاق داد.

وقتی زوج جوان وارد شعبه دادگاه خانواده شدند، دقایقی بعد قاضی سرش را از روی پرونده بلند کرد و رو به مرد جوان گفت: خوب آقا فرهاد بگو ببینم چرا درخواست طلاق دادی؟

مرد جوان از جا بلند شد و یک مشت کاغذ را که در دستش بود روی میز قاضی ریخت و گفت: الان توضیح می‌دهم حاج آقا من و سمانه همسایه بودیم، از مادرم خواستم به خواستگاری او بروند.

یکی، دو سه بعد هم ازدواج کردیم، اما بعد از ازدواج، یک روز چند ورق کاغذ کوچک، گوشه‌ای از خانه پیدا کردم که حروف نامشخصی رویش نوشته بود. کمی تعجب کردم اما زیاد پیگیری ماجرا نشدم. چند شب بعد وقتی سرم را روی بالش می‌گذاشتم تا بخوابم احساس کردم چیزی داخل بالش است، خیلی آرام و پنهانی داخل بالش را باز کردم و دیدم چند تکه کاغذ شبیه همانی که قبلاً دیده بودم است.

این بار بیشتر فکرم درگیر شد اما باز هم اهمیتی ندادم. یک روز هم سرزده و زودتر از موعد به خانه برگشتم که از ترس درجا خشکم زده، خانه پر از دود بود و بوی بدی همه جا پیچیده بود، فکر کردم آتش سوزی شده اما سمانه گفت که اسپند دود کرده است. این بار دیگر از او توضیح خواستم و گفتم باید بدانم او چه کار می‌کند.

پدر غیرتی اول برادرش را کشت بعد دختر ۱۴ ساله اش



استخوان‌های دختر نوجوان را پیدا کنند. شواهد نشان می‌داد جسد دختر نوجوان از سوی حیوانات و حشی خورده شده است.

اعلام گذشت

پرونده دو جنایت با صدور کیفرخواست به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد تا به آنها رسیدگی شود. در این میان مادر و همسر عطا در دادگاه حاضر شدند و اعلام گذشت کردند.

مویایل برادرم را برداشته و به خانه آورده بود. وقتی گوشی مویایل برادر کوچکم اعلام را دیدم شوکه شدم و فهمیدم دخترم درست می‌گوید. من آنجا تصمیم به قتل برادر گرفتم. همان موقع با اعلام تماس گرفتم و او را به بیابان‌های شریف آباد کشاندم و او را کشتم. چون مستحق مرگ بود. با اظهارات این مرد ماموران بقایای جسد را در بیابان‌های شریف آباد یافتند.

راز دومین جنایت

اما در این میان همسر عطا راز جنایتی دیگر را فاش کرد. وی گفت: صبح همان روز شوهرم به بهانه خرید لباس، دخترم را از خانه بیرون برد. اما شب به تنهایی به خانه برگشت و گفت دختر مان را به افغانستان فرستاده است و نباید دیگر سرافی از الناز بگیرم. من حرف‌های شوهرم را باور نکردم و گمان می‌کنم شوهرم بلایی سر دخترم آورده باشد.

با اظهارات این زن عطا بار دیگر تحت بازجویی قرار گرفت و این بار به قتل دختر نوجوانش اعتراف کرد.

اعتراف به قتل دختر نوجوان

وی گفت: صبح همان روز به خانه خرید لباس الناز را به بیابان‌های حاشیه تهران بردم. من برایش صبحانه خریدم و منتظر ماندم تا صبحانه اش را بخورد. سپس با چاقو به قلبش زدم و او را کشتم و جسد را در شکافی که در زمین حفر شده بود انداختم و به خانه برگشتم. او قربانی جنایت سیاه برادرم بود و باید کشته می‌شد.

با اعترافات تکان دهنده این مرد جستجو برای یافتن اثری از جسد دختر نوجوان آغاز شد و ماموران فقط توانستند کفش لباس و بخش‌هایی از

گروه حوادث - مرد افغان که در جنایت شوم برادر و دختر نوجوانش را کشته بود در حالی در دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه می‌شود که او لپای دم اعلام گذشت کرده‌اند.

اوایل سال ۱۴۰۱ من مسائلی به پلیس آگاهی رفت و از ناپدید شدن پسر ۲۹ ساله‌اش به نام اعلا خبر داد.

زن افغان گفت: من و ۲ پسرم چند سال قبل برای زندگی به ایران آمدم. دو پسر در منطقه شریف آباد کارگری می‌کنند اما دو روز است پسر کوچکم اعلا ناپدید شده و خبری از او ندارم. او آخرین بار همراه برادر بزرگش عطایرون رفته بود که دیگر باز نگشتم. پسر بزرگم مدعی است از سر نوشت برادرش بی‌اطلاع است. با این شکایت تلاش برای افشای راز ناپدید شدن مرد افغان آغاز شد و ماموران در نخستین گام از بررسی‌ها به پرس و جو از برادر ۳۵ ساله وی به نام عطا پرداختند.

اعتراف به قتل برادر

عطا سعی داشت خودش را بی‌اطلاع از ماجرای ناپدید شدن برادرش نشان دهد اما وقتی در بن بست اطلاعاتی گرفتار شد پرده از جنایت شوم برداشت و به قتل برادر کوچکش اعتراف کرد.

وی گفت: چند روز قبل دختر ۱۴ ساله ام به نام الناز رازی را برپیم برملا کرد که زندگی ام را سبیه کرد. الناز می‌گفت عمویش در غیاب من و همسر او را از آن داده و از او فیلم‌های سیاه تهیه کرده است. من حرف‌های دختر نوجوانم را باور نکردم و از او خواستم برای اثبات ادعایش گوشی مویایل برادرم را که حاوی عکس و فیلم‌های سیاه بود به من نشان دهد.

وی ادامه داد: عصر همان روز الناز به خانه مادرم رفتم و پنهانی گوشی

دزد بعد از آزادی از زندان قاتل شد!

گروه حوادث - پسر سارق وقتی پس از ۷ سال از زندان آزاد شد هرگز تصور نمی‌کرد به دلیل قتل بار دیگر زندانی شود.

ساعت ۱۰ شب جمعه ۲۸ مهر، گزارش مرگ پسر جوانی در یکی از بیمارستان‌های پایتخت به بازپرس امیرحسین علیمردان اعلام شد.

با اطلاع از این خبر، بازپرس جنایی و تیم بررسی صحنه جرم، وارد عمل شده و در بررسی‌های اولیه مشخص شد پسر ۲۲ ساله در یک درگیری با چاقو زخمی شده و پس از انتقال به بیمارستان تسلیم مرگ شده است.

این درحالی بود که برادر مقتول به کمک شاهدان موفق شد عامل درگیری به نام برادرش اشناسایی و دستگیر کنند و تحویل مأموران کلاتری دهند.

پسر ۳۲ ساله پس از دستگیری در حالی که بشدت شپیمان بود و ملام گریه می‌کرد گفت: با نامزدم در خیابان قدم می‌زدیم، قسار بود یک هفته دیگر عقد کنیم. ابتدا به پارکی در همان حوالی رفتم.

مقتول و دوستانش که بچه‌محلان بودند نیز در پارک بودند. دوستان مقتول با دیدن نامزدم ششروخ به متلک پرانی به او کردند و من بشدت ناراحت و عصبانی شدم. سر همین مسأله دعوی‌ایمان شد و مقتول هم به خواهرهای از دوستانش آمد. اما با وساطت افرادی که در پارک بودند، دعوا پایان یافت و من و نامزدم از پارک خارج شدیم. بعد با نامزدم به بستنی فروشی رفتم و دوباره پیاپی شروع کردیم.

سه ساعتی از دعوا گذشته بود که از شانس بد، نامزدم مقتول و دوستانش را دیدیم. دوستان مقتول باز هم با دیدن ما شروع

نیازمندی‌ها

تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶) سایت: www.eghtesad-kish.ir

نیازمندی‌های روزانه جزیره کیش

اصل صورتمجلس تحویل زمین به شماره ۱/۷۲۷۸۹ مورخ ۷۸/۱۲/۰۲ مربوط به قطعه B13 به مساحت یک هزار متر مربع واقع در شهرک کارگاهی (فاز چهار شهرک صنعتی) فی مابین سازمان منطقه آزاد کیش و داور غفاریان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اصل صورتمجلس تحویل زمین به شماره ۱۶/۳۰۸۵۲۲ مورخ ۸۴/۰۵/۰۳ مربوط به قطعه ۸ به مساحت ۵۸۸ متر مربع واقع در فاز ۷، توسعه نوار سیاحتی، جهت احداث واحد مسکونی، فی مابین شرکت سرمایه گذاری توسعه کیش و محمد جواد امیران مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اصل قرارداد واگذاری زمین بصورت قطعی به شماره ۸۴/۱۶۷۴ مورخ ۲۶-۸۴/۱۶۷۴ مورخ ۸۴/۴/۲۹ با شماره پلاک تفکیکی ۸ واقع در جزیره کیش، توسعه نوار سیاحتی، فاز هفت، قطعه ۸، به مساحت ۵۵۸ متر مربع فی مابین شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش و محمد جواد امیران مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۲۲۱۵۴/۰۱ به نام ژیل خزائی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اصل کارت کیشوندی به شماره ۲۳۲۸۵۵/۰۱ به نام منیر پور کاظمی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۲۲۱۵۴/۰۷ به نام پریما خزائی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

لوازم یدکی

تهیه لوازم یدکی خودرو شما در سریعترین زمان

۰۹۱۱۲۱۱۱۸۲۸

جعفری

خیاطی حبیبی

بازار پانیذ - طبقه اول - غرفه ۱۲۱

۰۹۳۶۸۱۳۷۷۸۸

مفقودی

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۲۲۱۵۳/۰۱ به نام حسن خزائی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

استخدام

استخدام منشی عصر ساکن کیش

یک شرکت برای تکمیل نیروهای مورد نیاز خود، منشی شیفت عصر استخدام می نماید. متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۴۲۴۹۹۹ تماس حاصل فرمایند. ساعت کاری: ۹ تا ۳ شب

استخدام نیروی خدماتی

یک شرکت برای تکمیل نیروهای مورد نیاز خود، نیروی خدماتی ساکن کیش استخدام می نماید. متقاضیان با شماره ۰۷۶۴۴۴۲۰۲۸۴ تماس حاصل فرمایند.

ساختمان

تعمیرات و تأسیسات

منزل - لوازم آشپزخانه

آب - برق

۰۹۱۷۹۷۵۷۲۳۰ خاکساری

صنایع چوب

حلاج کیش

کلید سفارشات

MDF، چوبی

دکوراسیون غرفه و منزل

تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲